



دانش نیک مینش نیک

دانشگاه جهانی کورش بزرگ و تاریخ

بخش دوم: پیشینه‌ی تاریخی پیوندهای ایران و عرب

عربستان سر زمین پهناوری است که بیشتر زمین های آن ریگزار های خشک و سوزان و به انگیزه ی کمی آب و نباریدن باران های مرتب، زندگی در آن بسیار دشوار است. از اینرو از روزگاران بس کهن مردم تنگدست آن سرزمین که **سامی نژاد** هستند پی در پی در جستجوی چراگاه و زمینهای بارور رو بسوی شمال کوچ می کردند. استاد عبدالعظیم رضایی - گنجینه تاریخ ایران - انتشارات اطلس- رویه 413

از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح آبادیهای شمالی این سرزمین که کشورهای **عراق - سوریه - فلسطین - و لبنان** کنونی باشد **هلال خصیب** نامیده می شود یعنی سرزمینهای هلالی بارآور مورد توجه عربهای بادیه نشین قرار گرفت.

به دلیل این کوچهای پیاپی در درازنای تاریخ، ساکنان این سرزمین توانستند در سده های بسیار دولتهای **سامی نژاد** باستانی مانند **اکد و بابل - و دولتهای آرامی - کنعانی - فینیقی - و عبرانی** را در **هلال خصیب** پدیدآورند.

امروز پژوهشگران بسیاری بر این باورند که گاهواره ی نخستین همه ی تیره های سامی نژاد شبه جزیره **عربستان** است که روزی به نسبت آباد بوده و اندک اندک رو به خشکی نهاده است، به همین جهت تیره های سامی نژاد مزبور ناگزیر شدند که در پیدا

کردن چرا گاه و آب با مواشی خود از آن جا به سرزمینهای آباد شمالی کوچ کنند. عراق و سوریه و فلسطین که در بین آنها و شبه جزیره ی عربستان دریا یا کوهستان یا مانع دیگری نیست از روزگاران کهن کوچ گاه عربها بوده است چنانکه **نبطیان** پیش از میلاد مسیح به سوریه و **توضیان** و **لخمیان** در سده ی دوم میلادی به سرزمین عراق آمده و دولت **حیره** را بنیادگذارند. کوچ تیره های **بنی بکر** و **بنی تغلب** سده ها پیش از اسلام بدین کرانه ها بوده است.

جریر تبری در رویه ی 528 از پوشنه دوم تاریخ خود می نویسد: « از جمله از حوادث ایام ملوک الطوائف اقامت بعضی قبایل عرب در «حیره» و «انبار» بود و این قبایل از روستاهای عراق آمده بودند». (حیره شهری است نزدیک کوفه، شهرکی است بعراق بر کران بادیه و هوای وی بهتر است از آن کوفه. لغت نامه دهخدا رویه 9251 - انبار، شهرکیست، خرم و آبادان و با نعمت و بسیار مردم - (حدود العالم)- انبار از شهرهای دوره ی ساسانی بود که اکنون خرابه های آن در 62 کیلومتری غربی بغداد دیده می شود، ایرانیا آن را پیروز شاپور و یوانین آن را (پریسابر) می نامیدند زیرا از بناهای شاپور اول است در زمان حکومت اعراب اسم پیروز شاپور بر ولایتی که در اطراف آن وبد گفته می شد. لغت نامه دهخدا رویه 3428).

کوچ عربها به ایران

کوچ عربها به ایران از راه خشکی و از سوی میانرودان (عراق کنونی) بوده است. از واپسین روزگار سلسله اشکانی و نخستین روزگار ساسانی بود که تیره هایی از عرب به ایران آمدند، یکی از این تیره ها بنام **بنوالم** بودند که رخت کوچیدن به درون ایران کشیدند. ساسانیان لفظ **عرب** را تنها بر همه عربهای بادیه نمی نهادند، بلکه چنانچه در تاریخ و نوشته های **سریانی** آمده است **بیت عربیاه** به کرانه های دجله بالایی و فرات که مرکز **نصیبین** بود نیز گفته می شد. **نصیبین** شهری است خرم و آبادان و با نعمت بسیار و اندر وی دیر ها است از آن ترسایان. لغت نامه دهخدا رویه 22539

ثعالبی می نویسد: **شاپور ذوالکثاف** پس از کشتار و نابودی عربهای بادیه، شماری از عربها را در شهر های جنوبی ایران مانند فارس و کرمان نشیمن داد، چنانکه گروهی از تیره **تغلب** و **عبدالقیس** و **بکر** را بکرمان فرستاد.

تیره ی **بنوالم** پیش از اسلام در **خوزستان** در **هویزه** و **مناذر کبری** در شمال باختری **اهواز** نشیمن داشتند و از بومیان آنجا بشمار می رفتند و بهنگام یورش عرب به ایران به یاری هم نژادان خود برخاسته و با میهمانداران ایرانی خویش با نهایت **بیشرمی** **جنگیدند** و چون عربها بر خوزستان دست یافتند به **بصره** که شهری نو ساز بود کوچیدند. استاد **عبدالعظیم رضایی**- گنجینه تاریخ ایران- رویه 415

به نوشته تبری این مردم از تیره ی **بنی تمیم** بودندو نیای ایشان **مالک ابن حنظله** با **پیروان** خود **اردشیر بابکان** را در جنگ با **اردوان پنجم** پادشاه اشکانی یاری دادند.

در زمان ساسانیان گروه بسیاری از **تنوخیان** و **لخمیان** و **بنی العم** و دیگر تبارهای عرب رعیت ایران بودند، **تنوخیان** در **حیره** بر بخش بزرگی از عربستان فرمانروایی داشتند و زیر پشتیبانی دولت ایران بودند، افزون بر آن از زمان **انوشیروان** تا واپسین روزگار ساسانی کشور عربی یمن زیر فرمانروایی ایران اداره می شد.

با این پیوند نزدیک با عربها، ساسانیان تا آنجا که در توان بود از کوچ عربها به ایران جلوگیری می کردند، در این زمان عشایر بسیاری از عربهای بیابانگرد روی به کوچ نهاده و به مرزهای ایران نزدیک شده بودند و اگر جلوگیری ساسانیان از ایشان بوسیله دولت دست نشانده ی **حیره** نبود عشایر عرب در اندک زمانی سراسر عراق و خوزستان و پارس را فرا می گرفتند. چون این عشایر بیچاره و تنگدست در مرزهای ایران خطر بزرگی برای کشور بشمار می رفتند، شهریاران ساسانی همواره دیده بان جلوگیری از ایشان بودند، تا آنجا که وظیفه بزرگ پادشاهان **حیره** که زیر فرمانروایی و پشتیبانی دولت ایران بودند نگاهداری مرزها و دور کردن عشایر عرب از خاک ایران بود، چنانکه همین وظیفه را نیز **غسانیان** یعنی پادشاهان عرب دست نشانده دولت روم در مرزهای سوریه داشتند و از کوچ **تازیان** به سوریه و شامات جلوگیری می کردند دکتر مشکور- تاریخ سیاسی ساسانیان پوشنه دوم - رویه های 1303-1304

بسا که این عربها از نا توانی دولتها سود جسته به ایران یورش می آوردند و دست به کشتار و چپاول می گشودند چنانکه شاپور ذوالکثاف عربهای **بنو تغلب** و **بنو بکر** را که در زمان کودکی او انگیزه ی خرابی ایران شده بودند، گوشمالی بسزایی داد. گنجینه تاریخ ایران پوشنه نهم رویه 416

تبری می نویسد: «.. و چون **هرمُز** درگذشت پسر نداشت و این برای مردم **دُشوار** بود، پس از کار زنان وی پرسیدند و بدانستند که یکی از آنها بار دار است. بعضی گفته اند که **هرمُز**، کودکی را که در شکم مادر بود پادشاهی داد، و او شاپور ذوالکثاف بود که تولد یافت. مردم از تولد او خوشدل شدند و خیر آنرا در آفاق پراکندند، چنین بود که خبر فاش شد و ممالک مجاور بدانستند که پارسیان پادشاه ندارند و کودکی در گهواره دارند که ندانند سر انجام او چه خواهد شد. دیار عربان از همه ممالک دیگر به قلمرو پارسیان نزدیکتر بود و از همه اقوام دیگر بیشتر احتیاج داشتند که چیزی از معیشت و دیار آنها بر بایند که وضع معاششان بد و سخت بود و گروهی بسیار از آنها از دیار **عبدالقیس** و **بحرین** و **کاظمه** از دریا بیامدند و در سواحل **اردشیر خُره** و کناره های فارس فرود آمدند و گوسفند و کشت و اموال کسان ببردند و تباهی بسیار بکردند، ومدتی بیبوند و کسی از پارسیان به پیکارشان نیامد! که تاج پادشاهی به کودکی داده بودند و مهابت وی بدلها نبود، تا شاپور بزرگ شد. گویند نخستین نشان تدبیر و دانش نیکوی وی آن بود که شبی

در کاخ شاهی تیسفون بود و بامدادان از سر و صدا و غوغای کسان از خواب بیدار شد و گفت چه خبر است؟ گفتند این سر و صدا از آیندگان و روندگانی است که بر پل دجله ازدحام کرده اند، بفرمود تا پل دیگری بسازند تا یکی گذرگاهی برای آیندگان باشد و دیگری گذرگاه روندگان و مردم ازدحام نکنند، مردم از هوشیاری وی خرسند شدند که با خرد سالی که داشت این را بدانست و فرمان وی را بکار بستند.

از جمله چیزها که بر او عرضه کردند کار سپاهیان مرزها بود که در مقابل دشمن بودند و خبر آمده بود که بیشترینشان سُستی کرده اند، شاپور فرمان داد به این سپاهیان بنویسند که اقامت ایشان در آنجا که هستند دراز شده و مدت درازی از خویشان و یاران خود در مانده اند، هر که خواهد پیش کسان خود برگردد و هر که خواهد در جای خویش بماند، آنگاه فرمانهای وی پیاپی به ولایتها و مرزها رسید و کار مملکت استواری گرفت تا شانزده ساله شد و استخوانش محکم شد و توانست سلاح بر گیرد و بر اسب نشیند و سران سپاه و یاران خویش را فراهم آورد و میان آنها به سخن ایستاد و نعمتها را که خداوند به وسیله پدرانش به او و آنها داده بود یاد کرد و از خلل ها که به روزگار کوکی وی در کارها افتاده بود سخن بمیان آورد و گفت که برای دفاع از حریم مُلک آغاز به کاری کند و قصد دارد برای پیکار سوی بعضی دشمنان رود و هزار مرد جنگی با خود ببرد.

بزرگان ایران بپا خاستند و نیایش کردند و سپاس داشتند و از او خواستند که در جایگاه خود بماند و سرداران سپاه را بجنگ فرستد تا رنج کشیدن سپاه از او بر دارند ولی شاپور نپذیرفت، خواستند که سپاه بیشتری با خود ببرد، آن را نیز نپذیرفت. آنگاه هزار کس از دلیران و نُخبگان سپاه برگزید و بگفت تا به فرمان وی کار کنند و از عربانی که با آنها رو برو می شوند کسی را باقی نگذارند و غنیمت نگیرند و به دارایی مردم دست درازی نکنند. با آنها به راه افتاد و عربانی را که به قلمرو پارسیان تجاوز کرده بودند غافلگیر کرد و بسیار کس بگُشت و اسیر فراوان گرفت و باقیمانده ی عربان فراری شدند آنگاه با یاران خویش از دریا بگذشت و بدیار بحرین تاخت و فدیہ نگرفت و به گرفتن غنیمت نپرداخت. سپس برفت تا به هجر رسید که جمعی از عربان تمیم و بکر بن وائل و عبدالقیس در آنجا بودند و از برابر او فرار کردند و فراریان ندانستند که در غار کوه و جزیره دریا از او در امان نخواهند بود.. آنگاه گروهی از بنی تغلب را در بحرین و بنو حنظله را در رملیه از خاک اهواز و گروهی از بنو عبدالقیس و بنو تمیم و بنی بکر بن وائل را در کرمان نشیمن داد. تاریخ تبری پوشنه دوم رویه 601

بار دیگر در زمان خسرو انوشیروان دسته ای از تیره ی بنو ایاد از فرات گذشته در عراق و جزیره به تاخت و تاز و چپاول و کشتار پرداختند و با ایران جنگ کرده و گروه بزرگی از ایرانیان را بگُشتند. این جنگ در تاریخ عرب به نام دیر الجماجم شناخته شده

است زیرا که آن رویداد در نزدیک دیری رخ داد که تازیان از سر بریده کشته شدگان ایرانی تپه ای ساخته بودند **خسرو انوشیروان** چهار هزار سپاه به دفع ایشان فرستاد و همه ی آنها را به خاک افکند. تاریخ سیاسی ساسانیان - دکتر مشکور رویه 1305.

سده ها بدین ترتیب گذشت و عربها پیوسته بر شمار جمعیت و سختی زندگیشان افزوده می شد ناگزیر بودند بندهای ایران و روم و مصر را از پیش برداشته برای رسیدن به زندگی بهتر راه کوچ کردن را به روی خود باز کنند. در این هنگام پیامبر اسلام پرچم فراخوانی بر افراشت. یکی از نویدهایی که او به قوم خود می داد این بود که اگر دین وی را بپذیرند **عراق و ایران و سوریه** از آن ایشان خواهد بود. از سوی دیگر در بهشت جاویدان جای خواهند داشت.

عربهای اسلام آورده ای که در تنگی زندگی می سوختند و به آرزوی آن که اگر پیروز شوند سر زمین های سبز و خرم عراق و ایران و سوریه و مصر را به چنگ خواهند آورد و اگر کشته شوند شهید شده و به بهشت جاویدا خواهند رفت، به همین انگیزه فراخوانی آن حضرت را لبیک گفتند تا در زمان جانشینان وی به کشور گشایی پرداختند.

جنگ ها و پیروزیهای تازیان در صدر اسلام اگر چه انگیزه اش پراکندن دین اسلام بود، ولی از دیدگاه تاریخ انگیزه ی اقتصادی نیز داشت و برای باز کردن راه کوچیدن مانند پیشینیان خود به کشورهای آباد آن روزگار بود، چنانکه مجاهدان و جنگاوران مسلمان هر سر زمینی که می گشودند بی درنگ کوچگاه عشیره ها و تیره های عرب می شد. استاد عبدالعظیم رضایی- گنجینه تاریخ ایران - رویه 417

محمد علی خلیلی در **(ظلم تاریخ)** می نویسد: از نامه **عُمر** به **عَمرو عاص** می توان به علل اقتصادی کشور گشایی اعراب پی برد. ترجمه این نامه چنین است: « از بنده خدا **عُمر**، امیر مومنان به عمرو عاص. سلام بر تو ای عمرو ، به جان خودم سوگند که اگر من و همراهانم از گرسنگی بمیریم ، تو و همراهانت که سیر هستید هیچ نگران ما نمی شوید، چرا غنیمت نمی فرستی!! بداد برس! بداد برس!! . »

و **عَمرو عاص** در پاسخ چنین نوشت « به بنده خدا امیر مومنان از بنده خدا عمرو عاص: و اما بعد ، لبیک لبیک ، کاروانی از خوار بار برایت فرستادم که آغازش نزد تو و پایانش نزد من است !!!) .

ابن خلدون مغربی در تاریخ خود در باره ی بسیاری از تیره های عرب در آغاز اسلام چیزهای نوشته که در زیر آورده می شود: « فلان قبیله در کشورهای اسلامی پراکنده شده یا در آغاز اسلام همگی کوچ کردند و کسی از ایشان در عربستان نماند»

اینکه اکنون در سراسر عراق و مصر و شامات و سودان و شمال آفریقا و جاهای دیگر به عربی سخن گفته می شود انگیزه اش آن است که عربها دسته دسته برای فرار از فقر و گرسنگی و گریز از بیابانها خشک و بدون کشت به این سر زمینهای آباد ریخته بودند، زیرا در دنیای قدیم برای پراکندن زبان در کشورهای بیگانه جز کوچانیدن انبوهی از مردم آن زبان بدانجا و آمیزش با بومیان راه دیگری نبوده است. باری فروپاشی دولتهای ایران و روم که در این زمان به اوج خود رسیده بود کار یورش و کوچ عربها را به آن کشورها آسان نمود. گنجینه تاریخ ایران- پوشنه نهم - رویه 417

در آن روزگار پادشاهی های کوتاه و خون آلود که پس از زمان « خسرو پرویز » تیسفون را به دست آشوب و جنگ خانگی سپرده بود و ... برخی از تیره های عرب مانند **تغلب** و **بکر** و **تنوخ** که در کناره بیابانهای واقع در مرزهای باختری ایران می زیستند به آبادیها و روستاهای دور دست همجوار مرزها دستبرد هایی آغاز کردند . این عربها از مدتها پیش در همسایگی ایران می زیستند ، چنانکه در درون قلمرو دولت ساسانی نیز در عراق و پیرامون آن نبطی ها و عربهای زیادی بودند . از **حیره** تا «**أبله**» و اهواز بیشتر در جوار بیابان خیمه های بدویان عرب بر پا بود . { ا ب ل } شهری است برکنار دجله و در زاویه خلیج که به بصره داخل شود و پیش از بصره بنا شده . زرادخانه ها و سرهنگی از جانب کسری بر آن گماشته بوده است. آن را یکی از جنات اربعه نیز گویند. لغت نامه دهخدا رویه 319

گذشته از **حیره** و **انبار** در تمام سرزمین های قرار گرفته میان دجله و فرات نیز عربها، برای خود آبادیهایی ساخته بودند و بدین گونه عربستان در آن زمان گویی تا نزدیک **شط** پیش آمده بود. با این حال شگفت آور نبود اگر برخی وقتها که فرصت چپاول به دست این اقوام می افتاد و از پلها و گذرگاههای مرزی چنانکه باید نگاهی نمی شد ، بدویهای این کرانه به آبادیهای همجوار در خاک ایران دست اندازی می کردند. تاریخ ایران بعد از اسلام ، دکتر زرین کوب رویه 286 و 287

همانگونه که در پیش آورده شد این بدویها در دوره پادشاهی **خسرو پرویز** در یک برخورد مرزی در جایی بنام **ذیقار** (نوقار) دسته ای از لشگریان ایران را از میدان بدر کرده بودند و دیگر از فر و شکوه آنها بیمی بدل راه نمی دادند از این رو پس از **خسرو پرویز** از آن همه آشوب و پریشانی روز افزون که در کارها روی نموده بود فرصت یافتند و در آبادیهای نزدیک مرز تاخت و تاز و کشتار و چپاول کردند. عبدالعظیم رضایی گنجینه تاریخ ایران - پوشنه نهم رویه 418

پایان بخش دوم - ادامه ی این جستار را در بخش سوم پی خواهیم گرفت.

پاینده ایران - هومر آبرامیان

